

حکایتِ مَشک، استعمار و سیاستی که همیشه از وسط روایت می‌شود

در فرهنگ روستایی ایران، «مَشک» به ظرفی از پوست حیوان گفته می‌شد که برای نگهداری آب، دوغ، ماست و کره از آن استفاده می‌کردند. مَشک‌ها معمولاً از پوست گوسفند یا بز ساخته می‌شدند و لایه بیرونی آن‌ها هنوز پوشیده از پشم و مو بود. نسل‌های قدیم با این ابزار زندگی می‌کردند و به خوبی آن را می‌شناختند.

روزی دو نفر در کنار رودخانه‌ای قدم می‌زدند. ناگهان چشم یکی از آن‌ها به چیزی افتاد که بر سطح آب شناور بود. گفت: «نگاه کن! یک مَشک روی آب افتاده. حتماً داخلش دوغ یا ماست یا چیزی هست. برو بگیرش، نصفش مال تو، نصفش مال من.»

دوستش شنا بلد بود. لباس‌هایش را از تن درآورد و خود را به آب زد. با زحمت به آن جسم شناور نزدیک شد. اما چند لحظه بعد، مردی که کنار رودخانه ایستاده بود، متوجه شد او دیگر جلو نمی‌رود.

در یک نقطه دست و پا می‌زند. فریاد زد: «ولش کن! اگر نمی‌شود، رهایش کن و برگرد!» صدای دوستش از میان آب آمد: «من رهایش کرده‌ام، اما او مرا رها نمی‌کند!» آنچه از دور شبیه یک مَشک پر از دوغ به نظر می‌رسید، در واقع پوست خیس و سنگین حیوانی بود که دور دست و پای او پیچیده و او را به اعماق آب می‌کشید.

این حکایت قدیمی، بیش از آنکه درباره یک مَشک باشد، درباره سیاست است. درباره لحظه‌ای که انسان خیال می‌کند با یک مسئله طرف است، اما ناگهان درمی‌یابد که آن مسئله نیز با او طرف شده است.

سال‌هاست که بخشی از اپوزیسیون ایران با اطمینان کامل به حاکمیت می‌گوید: «سیاست منطقه‌ای را رها کنید.» «مداخله را رها کنید.» «از این پرونده‌ها خارج شوید.» «به داخل کشور بپردازید.» در ظاهر، این سخنان منطقی به نظر می‌رسند. اما یک پرسش اساسی کمتر مطرح می‌شود: اگر شما مسئله را رها کنید، آیا مسئله نیز شما را رها خواهد کرد؟ اگر ایران از معادلات منطقه‌ای کنار برود، آیا قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نیز از ایران چشم خواهند پوشید؟

اگر کشوری موقعیت ژئوپلیتیکی خود را نادیده بگیرد، آیا جغرافیا نیز او را نادیده خواهد گرفت؟

اینجاست که بحث از جمهوری اسلامی فراتر می‌رود. موضوع دیگر فقط یک حکومت نیست.

موضوع، خود ایران است. بزرگ‌ترین خطای ذهن سیاسی ایرانی شاید همین باشد که اغلب میان «حکومت» و «مسئله» تفاوتی قائل نمی‌شود. به محض اینکه سخن از امنیت ملی، استقلال یا موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به میان می‌آید، عده‌ای تصور می‌کنند بحث بر سر دفاع از یک حکومت است.

در حالی که تاریخ، بسیار قدیمی‌تر از جمهوری اسلامی است. ایران پیش از جمهوری اسلامی وجود داشته است. پیش از پهلوی وجود داشته است. پیش از قاجار وجود داشته است. و قدرت‌های خارجی نیز پیش از همه این حکومت‌ها در این منطقه حضور داشته‌اند.

به همین دلیل، شاید لازم باشد یک بار دیگر فیلم را از ابتدا ببینیم، نه از وسط. زیرا مشکل بسیاری از تحلیل‌های سیاسی ما این است که معلول را می‌بینند اما علت را نمی‌بینند. فشار را می‌بینند اما منافع پشت آن را نمی‌بینند. واکنش را می‌بینند اما کنش را نمی‌بینند. و در نهایت، داستان را از جایی روایت می‌کنند که خودشان وارد صحنه شده‌اند، نه از جایی که ماجرا آغاز شده است.

واقعیت تلخ سیاست این است که جهان بر پایه اخلاق اداره نمی‌شود؛ بر پایه منافع اداره می‌شود. قدرت‌های بزرگ، چه در گذشته و چه امروز، از سر نوع دوستی وارد مناطق حساس جهان نشده‌اند. نفت، گاز، مسیرهای تجاری، آبراه‌ها، بازارها و موقعیت‌های استراتژیک، همواره نقش تعیین‌کننده داشته‌اند. در چنین شرایطی، پرسش اصلی این نیست که آیا از جمهوری اسلامی خوشمان می‌آید یا نه.

پرسش اصلی این است: اگر فردا جمهوری اسلامی وجود نداشته باشد، آیا مسئله استقلال ایران نیز حل خواهد شد؟ آیا رقابت قدرت‌های جهانی بر سر این منطقه پایان خواهد یافت؟ آیا موقعیت ژئوپلیتیکی ایران ناپدید خواهد شد؟ آیا تاریخ متوقف خواهد شد؟ کسانی که به این پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهند، معمولاً سیاست را به یک دعوای روزمره تقلیل می‌دهند.

اما ملت‌ها با دعوای روزمره نابود نمی‌شوند. ملت‌ها زمانی آسیب می‌بینند که مسئله‌های اصلی خود را فراموش کنند. **طنز تلخ داستان همین‌جاست. مردی که در رودخانه گرفتار شده بود، تصور می‌کرد با یک مشک طرف است. اما در واقع با چیزی طرف بود که او را رها نمی‌کرد.**

شاید ایران نیز در یکی از پیچیده‌ترین موقعیت‌های تاریخی خود با چنین وضعیتی روبه‌رو باشد.

ممکن است بسیاری بخواهند از سیاست، از رقابت قدرت‌ها، از فشارهای خارجی و از معادلات منطقه‌ای فاصله بگیرند. اما پرسش این است: آیا آن معادلات نیز حاضرند از ایران فاصله بگیرند؟

این همان پرسشی است که پیش از هر قضاوت سیاسی باید به آن پاسخ داد. زیرا گاهی انسان چیزی را رها می‌کند، اما آن چیز هنوز دست از سراو برنداشته است. و تاریخ ملت‌ها، پر است از کسانی که تصور کردند از مسئله عبور کرده‌اند، در حالی که مسئله هنوز در تعقیب آنان بوده است.

مهدی روسفید- برلن

17.07.2026